

کمونیستها و جنبش
کارگری!

صفحه ۲

ایده های صحیح انسان از
کجا سرچشمه می گیرند؟

صفحه ۱۵

سیمای جهان معاصر در
آستانه ی اول ماه مه

صفحه ۳

بحثی پیرامون مسائل
کارگری!

صفحه ۱۲

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی مبارزاتی کارگران جهان!

چرا رنجبر؟

کارگران و زحمتکشان:

فرا رسیدن اول ماه مه، روز همبستگی انسان مولد، روز اعتراض به چپاولگری نظم سرمایه، روزی را که گلوه ها نتوانستند فریادهای حق طلبا نه تان را خفه کنند، به شما تبریک گفته و از مبارزه متحد، سراسری و جهانی تان در حمله به دژ شکاف برداشته نظم جهانی سرمایه پشتیبانی می کنیم.



انسان از طریق کار معنای تاریخی خود را یافت. اما انسان کار و زحمت اسیر دژخیم "حیوان - انسانی" شد که با تصاحب ثمره کار دیگران و تحمیل

استثمار، "از خود بیگانه" شدن انسان را به وجود آورد که ثمره تلخ آن چیزی جز فقر و فلاکت در یک سو و خون ریزی و رفاه طبقات صاحبان ابزار تولید در سوی دیگر، نبوده است. ضروری است که انسان مولد با پایان دادن به این مناسبات، تاریخ واقعی خود را آغاز کند.

در جهان سرمایه داری اکنون مقاومت در برابر دزدی و غارت ثمره کار انسان ها و آگاهی مردم جهان از زانو صفتی نظام سرمایه داری، باعث شده تا سردمداران نظام برای

بقیه در صفحه دوم

زبان هر سازمان سیاسی که بدان وسیله تئوری، سیاست و تاکتیک های مشخص خود را در برخورد به مسائل مربوط به مبارزه بیان می کند، ارگان مرکزی است. ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران (رنجبر) است. دوره دوم رنجبر پس از کنگره دوم حزب در کردستان آغاز به کار کرد و به مدت ۵ سال توانست وظیفه خود را انجام دهد.

سال ۱۹۹۱ رهبری حزب به اروپا منتقل شد. در اوایل این دهه، روحیه تحقیق و بررسی در مورد علل شکست جنبش چپ و راه یابی جهت حرکت آینده، روحیه حاکم بر کل جنبش کمونیستی ایران در خارج از کشور بود. در عین حال گرایش نزدیک شدن نیروهای این جنبش و تلاش برای رسیدن به وحدت نیز که نتیجه آن روحیه بود، خود را نشان می داد. به این جهت ما نیز تصمیم گرفتیم به سهم خود در این حرکت وحدت طلبانه فعال باشیم و سهم خود را در یکی شدن جنبش کمونیستی خارج از کشور، به نفع کل جنبش کمونیستی ایران ادا نماییم. با این اراده، مصمم شدیم "بولتن نظرات" را منتشر کنیم تا محلی باشد برای برخورد عقاید و نظرات.

متأسفانه روحیه عالی کندوکاو در مورد علل شکست جنبش کمونیستی و راه یابی و در نتیجه خواست وحدت تحت تاثیر بسیاری علل اجتماعی، کم کم از حد معینی پیشتر نرفت. طی این مدت، حزب ما توانست با انتشار "بولتن نظرات"، خود را بهتر بشناساند و پیوند فشرده ای را با طرفداران خود به وجود آورد.

حال که در اثر خیزش گام به گام جنبش

بقیه در صفحه سوم

متشکل شویم!

کارخانه، معلمین و محصلین در مدارس و موسیقی دانان در ارکستر، مؤمنین در مسجد و همه در اداره شهرداری، استانداری و ... جامعه نیز که زندگی گسترده و متشکل انسان ها در محدوده جغرافیایی و سیاسی خاصی است، تشکلی است هدفمند. پس اینکه چه کسی هدف جامعه را تعیین می کند و مهر خود را بر آن می زند، اجباراً در دستور کار هر جامعه ای قرار دارد؟

از آن جایی که جامعه به دو طبقه متضاد تقسیم می شود، طبقه حاکم هدف جامعه را بر مبنای رسیدن به منافع طبقاتی خود معین می سازد.

امروز سرمایه داری در شکل رژیم جمهوری

بقیه در صفحه دوم

تاریخ مدون بشر، تاریخ مبارزه طبقاتی است که فقط با اهرم تشکیلات به پیش رفته است. انسان غیر متشکل قاعداً می بایستی مثل حیوانات در جنگل و یا غار زندگی کند: نه مثل مورچه و شیر که زندگی اجتماعی دارند بلکه مثل سوسک و پلنگ که زندگی شان انفرادیست. از آن جایی که همه انسان ها غیر از جوگی های هند و یا گم گشتگان در جنگل، در اجتماعات مختلف زندگی می کنند، همه متشکل هستند، هیچ انسانی نمی تواند از حیطة تشکل بگریزد. کسی هم که این مسئله را انکار می کند، از ناآگاهیست. بر این مبنا هر انسانی چه بخواهد یا نخواهد، چه آگاه باشد و یا نباشد، در رشته ای و یا در زمینه ای از کار متشکل است. کارگران در

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

زنده باد اول ماه مه... بقیه از صفحه اول

به زانو در آورد و از این طریق روحیه مبارزه جویانه دیگر بخش های کارگری را تقویت نماید.

در نتیجه باید هر چه بیشتر در تشکل های صنفی مستقل متشکل شویم و با ارتقاء دادن سطح مبارزاتمان از صنفی به سیاسی، کل نظام سرمایه داری را به چالش بطلبیم.

تجربه تاریخی و مبارزات سالهای اخیر طبقه کارگر و دیگر زحمت کشان، نشان داده است که اگر فعالیت های عدالت خواهانه و مبارزات اقتصادی در یک جایگاه تولیدی، محدود و بسته باشد، دولت با تمرکز نیرو آن را به شکلی خونین سرکوب می نماید. به این جهت، پیوند تشکل های صنفی منطقه ای با هم و ایجاد اتحادیه سراسری آن اهرم قدرتمندی است که یک صنف و یا طبقه به وسیله آن می تواند درخواست های اقتصادی و تا اندازه ای سیاسی خود را علیه سرمایه داران و دولت حامی آن ها به کرسی بنشاند.

به این دلیل باید اتحادیه های مستقل سراسری

امسال باید پرچم متشکل شویم، قطب نمای مبارزات گسترده کارگران در میان خواست های متنوع آنان باشد.

رفقای کارگر! رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی به مثابه ارگان اجرایی سرمایه داران تا آن جا که بتواند حقوق ما را پامال خواهد کرد. با وحدت مبارزاتی خود باید این حقوق را باز ستانیم و بدانیم که پیروزی نهائی ما در گرو نابودی نظام سرمایه داری در ایران و جهان به دست خودماست.

اول ماه مه را به روز مبارزه همبسته کارگران و زحمتکشان تبدیل کنیم.

برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و مداخلات خارجی آماده شویم.

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم و حکومت شورائی.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

اول اردیبهشت ۱۳۸۴

حزب رنجبران ایران

متشکل شویم! بقیه از صفحه اول



را سازمان دهیم و در آن ها متشکل شویم. اتحادیه های مستقل در هر رشته ای از کار، با مبارزات خود می توانند به خواست های بزرگ و کوچکی دست یابند و رژیم را گام هائی به عقب نشینی وادارند. ولی این اتحادیه ها هرگز نمی توانند از نظر سیاسی تا آن سطح از شناخت قانونمندی های جامعه پیش روند که کل رژیم سیاسی ایران را زیر علامت سؤال ببرند. در این جاست که هر طبقه و قشری باید بتواند نمایندگان سیاسی خود را به صورت حزب و سازمان به وجود آورد.

این عناصر سیاسی باید برای تحقق آرمان های خود متشکل شوند.

به دلیل این که مبارزات صنفی طبقه کارگر اساساً نمی تواند خود به خود به مبارزه سیاسی براندازی و ساختمان سوسیالیسم

اسلامی در ایران جامعه را در سمت اهداف غارتگرانه خود هدایت می کند. سرمایه داران که قشر نازکی از جامعه هستند، با اهرم دولت، مجموعه جامعه را چپاول می نمایند و در این راه از قربانی کردن هزاران انسان نیز ابائی ندارند. علیه چنین هدف خانمان براندازی، در آن جائی که طبقات تحت استثمار متشکل هستند، جوشش، اعتراض و عصیان وجود دارد. مثلاً در سال ۱۳۸۱ بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۲ بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر از زحمتکشان ایران علیه رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی، دست به تظاهرات زدند و جان های پاکي را نیز در این راه فدا کردند. این غلیانات و اعتراضات که بر زمینه بلاواسطه زندگی معیشتی آغاز گشته و در همان جهت رشد و تکامل می یابد، پیشروان خود را تربیت می کند که دیگران بر مبنای شرایط، خواست و آگاهی، به گردشان جمع می شوند. به این ترتیب، در درون یک تشکیلات اقتصادی (کارخانه)، تشکیلات صنفی ای به وجود می آید که در خلاف جهت منافع حاکمین و صاحبان آن تشکل اقتصادی، می تواند حرکت کند و موضع بگیرد. این تشکل های لحظه ای و یا پر دوام، آن مشت کوبنده ایست که می تواند سرمایه داران را در جهت خواست های صنفی خود، در آن محیط کوچک تا حدی

تداوم حاکمیت خود، جهان را به پرتگاه خطرناک جنگ جهانی بکشانند. نمونه امید بخش این مبارزات را در سال گذشته در آرژانتین شاهد بودیم. در حالی که سرمایه داران قادر به هدایت تولید نشده و کارخانه ها را می بستند، کارگران، خود اداره آنها را به دست گرفته، کارخانه را به بازدهی رسانده و نشان دادند که صاحبان واقعی کارخانه ها هستند. در آلمان نیز زمانی که به بهانه عدم بازدهی کارخانه ها، به حقوق کارگران کارخانه ماشین سازی اوپل تجاوز شد، کارگران سراسر اروپا به دفاع از رفقای خود در آلمان برخاستند. اکنون همبستگی کارگران وارد فاز جدیدی شده است. آموزش از این دو نمونه برای جنبش جهانی کارگران اهمیتی ویژه دارد.

در ایران نیز این مشکلات به نوع ویژه ای بازتاب یافته است. کارگران ایران علاوه بر آن با دیو مذهب سالاری نیز در نبردند. مبارزه برای دریافت حقوق های معوقه،



مبارزه علیه اخراج کردن ها، مبارزه برای جلوگیری از نظام استخدام موقت، مبارزه برای ممانعت از برقراری قانون جنگل در محیط کار و بالاخره مبارزه برای تشکل مستقل و تقویت همبستگی مبارزاتی در سال گذشته، نوید بخش گسترش مبارزات کارگران ایران می باشند.

کمونیست ها باید به صدای رسای کارگرانی که فریاد می زنند: متشکل شویم، متشکل شویم، جواب مثبت و روشن دهند. جنبش کارگری ایران بدون وحدت و تشکل، بدون ایجاد حزب واحد سراسری و انقلابی، قادر نیست از حقوق و خواست های دمکراتیک خود دفاع کرده، مداخلات مسلحانه و غیر مسلحانه بورژوازی امپریالیستی را دفع نموده و با سرنگونی جمهوری اسلامی، سوسیالیسم را بنا نهد.

پیش به سوی تشکیل حزب پیشرو طبقه کارگر ایران!

چرا رنجبر؟ بقیه از صفحه اول

بحثی پیرامون مسائل کارگری! بقیه از صفحه ۱۶

تاریخ مصرف سیاستهای "سوسیال" برای سرمایه‌داری سپری گشت و همراه آن سیاست سوسیال دموکراسی. سندیکاها اکنون تاوان سالها خیانت رهبری خویش را با از دست دادن پایه‌هایشان و بی اعتمادی کارگران می‌پردازند، پایانی که بی شک قابل پیش بینی بود.

تجربه جنبش سندیکائی هر چه بود نشان داد که اتحادیه‌ها توانائی متشکل کردن توده وسیع کارگران را در اطراف خواسته‌های رفرفیستی و صنفی آنان، بویژه در شرایط آرام و غیر انقلابی دارا می‌باشند.

این نکته که کارگران در چارچوب سندیکاها برای بهتر کردن وضعیت صنفی و حرفه‌ای مبارزه می‌کنند در اساس حرکت نادرست و غلطی نیست، اما اینکه سندیکاها به مانعی در مقابل ارتقاء این مبارزات بدل خواهند شد و مبارزات کارگران را در محدوده‌ی مبارزات سندیکائی-رفرفیستی نگاه می‌دارند در واقع ناتوانی اصلی سیاست اتحادیه‌های کارگری است. همانطور که قبلاً اشاره شد اگر تشکیلات کارگری نتواند از قالبهای جامعه سرمایه‌داری خود را فراتر بکشد و به تشکل دیگری با محتوی سیاسی-طبقائی با سمت سوی هجوم برای ماشین دولتی موجود تبدیل نگردد، همانگونه که تجربه کشورهای سرمایه‌داری غربی نشان داده عملاً به نام کارگران به ضد آنان بدل می‌گردد و عمر بردگی‌مزدی زحمتکشان را طولانی‌تر می‌نماید.

ناتوانی سران اتحادیه‌های کارگری در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری از سازماندهی کارگران در مقابل تهاجم همه‌جانبه سرمایه‌داری به حقوق ابتدائیشان، کارگران را به فکر یافتن چاره دیگری خواهدانداخت. سرمایه‌داری و دول آن به ترفند جدیدی برای مقابله با مبارزات در حال رشد کارگران دست زده‌اند، آنها برای جلوگیری از رادیکالیزه و ریشه‌ای شدن اعتراضات کارگران سعی در ایجاد تصور وجود وضعیت فوق‌العاده در جوامعشان می‌کنند. در حالیکه سرمایه‌داری غرب مافوق سودهای بزرگی از طریق خرید و فروش نفت و بورس‌بازی به جیب می‌زند، و کشورهای نفتی درآمد هنگفتی از بالا رفتن قیمت نفت کسب می‌کنند، کارگران این کشورها هرروزه قربانی تصفیه‌های شغلی می‌شوند و معطل حقوقهای عقب‌افتاده خویش می‌باشند. اگر تا چند سال پیش سندیکاها

می‌باشند. اتحادیه‌های کارگری بویژه در کشورهای سرمایه‌داری غربی در اثر سازش احزاب سوسیالیست و رویزیونیست با نظام سرمایه‌داری به ابزار سازش و آشتی کارگران با سرمایه‌داری به مثابه "سیستم اجتماعی کاپیتالیستی" بدل شده‌اند. سندیکاها در کشورهایی که سنت سوسیال دموکراسی در میان طبقه کارگر ریشه داشته به دنباله این احزاب بدل گشته و سرمایه‌داری همواره از این احزاب و رابطه نزدیکشان با کارگران برای استحکام پایه‌های روابط کارمزدی و انتقال اندیشه "سازش طبقائی" و رفرفیستی سودجسته‌اند. گرایشات میان‌رو و اصلاح‌طلب در درون جنبش کارگری عملاً به ماشین فریب کارگران با هدف محدود کردن سطح مبارزات آنان به خواسته‌های روزمره حرفه‌ای تبدیل گشته‌اند (بویژه در آندسته از اتحادیه‌هایی که کارگران انقلابی نفوذ کمتری دارند). سندیکاها به بهانه آنکه این تشکلهای سازمانهائی برای مبارزات روزمره پرولتاریاست، دائماً دست و پای مبارزه طبقه کارگر را ااره کرده و آنرا در قالب نظم موجود گنجانده‌اند. همسویی اتحادیه‌ها با سیستمهای موجود در کشورهای سرمایه‌داری تا آنجا پیش رفت که آنان به نهادهائی غول‌آسای مبدل‌گشتند، تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران به عضویت آنها در آمده و دستگاه بزرگ بوروکراتیکی در کنار این اتحادیه‌ها شکل گرفت. بخش بسیار وسیعی از کارگران توسط این اتحادیه‌ها کنترل و رهبری می‌شدند، تقریباً تمامی حرکات اعتراضی کارگران این کشورها یا مستقیماً و یا با نظارت آنان صورت می‌گرفت. در راستای سازش طبقائی و "منافع مشترک" سرمایه‌داران و اشرافیت کارگری تعداد کثیری از اعضای رهبری اتحادیه‌ها که همزمان عضو احزاب سوسیالیست بودند به استخدام رسمی شرکتها و تراستهای سرمایه‌داری نیز درآمده و عملاً به حقوق‌بگیران سرمایه‌داری تبدیل شدند. بسیاری از این باصطلاح سندیکالیستها همزمان صاحب کرسی ریاست در کمیته‌های مدیریت و نظارت در شرکتهای بزرگ فراملی هستند.

با فروپاشی بلوک شرق، ستاره سوسیال دموکراسی و "دولت رفاه" که سندیکاها یکی از ستونهای اصلی آن بودند رو به تیرگی نهاد.

کارگری اوضاع مساعدتری نسبت به گذشته برای کل جنبش کمونیستی به وجود آمده و ضرورت برخورد به مسایل مشخص‌روز بیشتر شده است، ما نیز دوره "سوم رنجبر" را شروع می‌نمائیم، ضمن این‌که برای وحدت جنبش کمونیستی در حزب واحد و سراسری‌اش به‌مثابه وظیفه‌ای مبرم و طبعاً تدارک ایجاد ارگان واحد آن و بر این اساس مبارزه با خرده‌کاری، همچنان پای خواهیم فشرده.

حزب ما از تمام رفقا و دوستانی که هیئت تحریریه "بولتن نظرات" را با نوشته‌ها و نظرات خود یاری کردند و به غنای آن افزودند، سپاس گزار بوده و دست همه کمونیست های ایران را در همکاری با "رنجبر" - دوره سوم - می فشارد.

حزب رنجبران ایران

متشکل شویم! بقیه از صفحه دوم

بیانجامد؛ به دلیل این که یکی از لبه های تیز شمشیر نمایندگان طبقات و اقشار غیر پرولتاری علیه پرولتاریا و تشکل های اوست؛ به دلیل این که فقط و فقط کمونیسم به صورت علم رهائی پرولتاریا قادر به هدایت این طبقه و اقشار دیگر زحمتکشان در براندازی رژیم و ساختمان سوسیالیسم می باشد؛ ما کمونیست ها باید برای این رسالت متشکل شویم. اگر پرولتاریا در پراکندگی نمی تواند حتا به خواست های اولیه صنفی خود دست یابد، کمونیست ها نیز در پراکندگی نمی توانند به اهداف خود دست یابند.

ما کمونیست ها می بایست در سمت پیوند با پرولتاریا و جنبش توده های خلق، تلاش والای خود را برای ایجاد حزب کمونیست راستین پرولتاریا به کار ببندیم. باید متشکل شویم.



کارگران جهان، متحد شوید!

از مخالفین تزه‌های فوق بودند امروز بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها در کشورهای غربی رسماً از کارگران درخواست همبستگی با دولتهایشان را می‌کنند و از کارگران می‌خواهند برای درک وضعیت "حساس فعلی" دست از تقاضاهای "دست‌نیافتنی" بردارند.

با توجه به ناتوانی مبارزات اتحادیه‌ای در برابر هجوم سرمایه‌داری به حقوق کارگران در کشورهای پیشرفته غربی دائماً فریاد پشت کردن به اشرافیت کارگری و تکیه بر جنبش خود بخودی کارگران بالا می‌گیرد و در کنار این تحولات، این سوال که آیا کارگران به خودی خود دارای این آگاهی هستند که از محدوده اهداف صنفی خود فراتر روند؟ همچنان موضوع بحث‌انگیزی باقی مانده است. قطعاً کارگران به واسطه شرایط واقعی کارشان و تن دادن جبری به سیستم کارمزدی برای ادامه بقا خود و خانواده‌شان، به درجه‌ای از آگاهی طبقاتی دست می‌یابند که خواستار دگرگونی وضعیت زندگی‌شان و بهبود آن می‌باشند.

درست به همین دلیل است که کارگران به تشکلهای صنفی و اتحادیه‌ها می‌پیوندند. کیفیت و درجه این آگاهی در کارگران متفاوت و تابع هوشمندی کارشان، فرهنگ و ارتباطات اجتماعی‌شان می‌باشد. این آگاهی اما زمانی تغییر کیفی می‌یابد که شناخت نقش سیستم سرمایه‌داری در استثمار طبقه کارگر جانشین سلطه‌گری فرد سرما یهدار بر کارگران گردد و سمت و سوی مبارزه کارگران نه فقط برای ایجاد تحولات گذرا و کوچک که برای محو دائمی سرمایه اجتماعی و سیستم بورژوازی در کل خویش و در تمامی وجوهانش صورت پذیرد.

انکار موجودیت آگاهی خودبخودی در میان کارگران بی شک نادرست است. این‌نگرش می‌تواند علیرغم ظاهر دلسوزانه‌اش به مانعی جدی در مقابل کارگران تبدیل گردد، این تفکر به پرولتاریا به مثابه ابزار کار تغییر وضع موجود می‌نگرد، کارگران را به واسطه جایگاه اقتصادی‌شان و نقش تعیین کننده‌شان در تغییرات اجتماعی تقدیس می‌کند اما پس از تصرف قدرت سیاسی مشکلات تازه آغاز می‌گردد.

تجارب فراوان انقلابات شکست خورده کشورهای اروپای شرقی نمونه‌هایی از این دست می‌باشد، یعنی عدم آگاهی کافی در حفظ قدرت به‌مثابه طبقه‌ای متشکل.

نقطه مقابل این گرایش، به عکس برداشتی است که جنبش خودبخودی و خودجوش طبقه را بی‌نیاز از آگاهی پرولتری خارج از آن

می‌داند، این نظری می‌تواند تسلیم گرایش‌ها ناپایدار و بی‌شکل درونی جنبش کارگری گردد که لزوماً خواستار تغییر انقلابی و ریشه‌ای نظام سرمایه‌داری در کلیتش نمی‌باشد.

از سوی دیگر دستیابی به اینکه در چه شرایطی و در چه زمانی این گرایش‌ها خودبخودی به سطحی بالاتر از خواسته‌های روزمره و صنفی ارتقا می‌یابد، به آگاهی واقعاً موجود طبقه کارگر در جامعه نیز مربوط می‌گردد. مثلاً در جوامعی که اکثریت کارگران همچنان از آگاهی تخصصی بسیار کمی برخوردارند و یا سطح دانش و سواد در میان آنان پائین می‌باشد و یا به کارهای ساده‌فکری و تکراری مشغولند که باعث رشد و ارتقا آگاهی ذهنی آنان نمی‌گردد، پروسه رشد آگاهی هر چه کندتر و طولانی‌تر می‌گردد. در اینجا نقش آگاهی بیرونی از جمله پرولتاریای پیشرو، کمونیست‌ها و تشکلهای کارگری برجسته‌تر می‌گردد.

پس از انقلاب کبیر اکتبر و پیروزی کارگران در روسیه و بوجود آمدن دولت‌های غیرسرمایه‌داری در این کشورها، سرمایه داری جهانی از بیم گسترش اندیشه‌های انقلابی و جلوگیری از نفوذ سیاسی و جذابیت اجتماعی این کشورها به سیاست "دولتهای رفاه" روی آورد. در عرض ۵۰ سال گذشته طبقه کارگر تخصصی در این کشورها بوجود آمد که به واسطه خیانت احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات و خوش رقصی بخشی از بقایای "جنبش شصت و هشتی‌ها"، سبزه‌ها و اتحادیه‌های کارگری عملاً خود را جزئی از این سیستم استثمار محسوب می‌کرد. اختلافات این طبقه با این سیستم ظاهراً به سطح اختلافات داخلی با این سیستم تنزل پیدا کرد، حتی بخش قابل توجه‌ای از آنان به مدافعان سرمایه‌داری از زاویه حفظ امتیازات خویش مبدل شدند و عملاً زیرفرماندهی سندیکاها به چپاول پرولتاریای و غارت منابع طبیعی و مواد اولیه سراسر نقاط جهان توسط امپریالیسم جهانی مهر تایید زدند.

با فروپاشی بلوک شرق و از بین رفتن تهدیدات آن، سرمایه‌داری نیز سیاست "دولت رفاه" را به خاک سپرد، و کارگران دیگر بار قربانی توهامات سوسیال-دمکراتیک احزاب سوسیالیست و اتحادیه‌ها گشتند. امتیازات اجتماعی که حاصل یک صده مبارزه طبقاتی و متشکل کارگران بود قدم به قدم باز پس گرفته می‌شود. سیاست انتقال کارخانه‌ها و تولید به مناطقی که در آنها نیروی کار ارزانتر است و قوانین کار یا اصلاً وجود ندارد و یا رعایت نمی‌گردد ارتشی عظیم از

پرولتاریای متخصص و کارمندان بیکار بوجود آورده و خواب سوسیال رفورمیست‌ها را که همکاری و سازش سرمایه‌داری عادل و کارگران واقع‌بین و عاقل را در بوق خود می‌دمیدند آشفته کرد است و تحولات اشاره شده اخیر دیگر بار تصدیقی بر صحت نظری آنتاگونیسم منافع طبقاتی پرولتاریا و سرمایه‌داری جهانی است.

وظیفه کارگران پیشرو و کمونیست‌ها در شرایط بحرانی فعلی نه ترک اتحادیه‌ها و سپردن سرنوشت کارگران به دشمنانشان به بهانه رفورمیستی بودن این اتحادیه‌ها، بلکه شرکت با برنامه برای ایجاد ارتباط با آن دسته از کارگرانی است که صرفاً بخاطر بهبود وضع زندگی و تقاضاهای صنفی خویش جذب این تشکلهای می‌گردند، در شرایطی که مبارزات اجتماعی هنوز شعله‌ور نیستند وظیفه کارگران پیشرو تاثیرگذاری در تشکلات صنفی و کنترل از پائین و سازماندهی توده کارگران برای جلوگیری از رشد اندیشه‌های رفورمیستی و افشای رهبران خودفروخته اتحادیه‌هاست. این مهم تنها از راه هم‌رزمی و سرنوشت مشترک همه کارگران ممکن است. شرکت در اتحادیه‌های کارگری برای کارگران پیشرو به معنی درجا زدن در رفورمیسم نیست. انتقال آگاهی به میان طبقه کارگر می‌بایست به تشکیل شوراهای کارگران با هدف سرنوشتی و بدست‌گیری قدرت سیاسی منجر گردد. رشد اعتلای این مبارزات بی شک زمینه‌ساز بوجود آمدن فورمهای متعالی‌تری از مبارزه خواهد بود که این نیز تابعی است از شرایط اجتماعی و گسترش مبارزات در بستر آنها.

- شوراها

اساس و استخوانبندی شوراهای کارگری، کارگران پیشروی با تجربه و آشنا با آموزه‌های سوسیالیستی است. موفقیت شوراها تابعی از ارتباط و پیوند وسیع با توده‌های کارگری است، چراکه ارتقا خواسته‌های کارگران به سطحی بالاتر از خواسته‌های صرفاً صنفی تنها با حمایت گسترده همان توده‌های کارگری ممکن می‌باشد. این امر موجب بوجود آمدن کارگران پیشرو جدیدی می‌گردد که هم نتیجه همین جنبش خودخودبست و هم حاصل فعالیت‌های احزاب کارگری و کمونیستی در میان این طبقه. در هر دو حالت احزاب کارگری-کمونیستی نقش تقویت، همیاری و اعتلای کیفیت آگاهی پرولتری را دارند و نه استحاله شوراها از محتوا و برنامه‌های کارگری و تبدیل کارگران به ابزار متحقق کردن اهداف

و خورده‌بورژوازی درون چپ ایران دست پنجه نرم می‌کند.

کم نبوده تجارب دردناک و تلخ طبقه‌ای-که‌قرار است با آزادی خویش درب آزادی را به روی بشریت بگشاید- با انواع و اقسام الگوبرداریهای غیر پرولتری، هنوز فراموشمان نشده که زحمتکش‌ان ایران چگونه در لایبرنت "خط امام"، "جبهه مشترک ضد امپریالیستی"، "مشی چریکی"، "راه رشد غیر سرمایه‌داری"، "تئوری سه جهان"، "اتحاد بزرگ ملی"، "شورای ملی مقاومت" و دیگر راه‌حلهای خورده‌بورژوازی از ناکجآبادی به ناکجآبادی دیگر گسیل می‌گشتند و در این میان شاهدان دست رفتن یاران و هم‌زمان خویش بودند. جالب توجه است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از صاحب‌نظران این تئوری‌های مشعشعانه امروز در ظاهر "جمهوری‌خواه-دمکرات و لائیک" و "جمهوری‌خواه-ملی" معتقد به "ناتوانی مارکسیسم در پاسخگویی به مشکلات اجتماعی" و "شکست سوسیالیسم" هستند. بعضی از این "نوابغ" حتی از این هم پا را فراتر نهاده و معتقدند باید پرولتاریا را فراموش کرد و در عصر کامپیوتر و لیبرالیسم سیاسی - اقتصادی، طبقه کارگر جانی در تحولات اجتماعی نخواهد داشت (بگذریم که این روزه‌ها همه شفاهی بوده و نگاشته‌ای از این "تئوریه‌های برجسته" در این موارد مانند کیمیاست)، البته که از این مارکسیسم ضد کارگری و ناسیونالیستی که حضرات زمانی نمایندگانش بودند بیشتر از این هم انتظار داشتن حماقت است.

این پدیده تنها مختص جامعه ما نیست، در کشورهایی که آزادی تشکیل سندیکاهای کارگری نیز موجود بود بسیاری از احزاب چپ و کمونیستی یا به کارگزاران سیاست شوروی، چین، آلبانی تبدیل شدند و یا به مبارزه چریکی پرداختند و به عملیات نظامی شهری دست یازیدند که عملاً تشکلهای کارگری را دو دستی تسلیم سوسیال-دمکراسی ویا احزاب رفرمیست یوروکمونیست کرد.

- آگاهی طبقاتی (انقلابی)

گرایشاتی در جنبش کارگری آگاهی صنفی-خودبه خودی کارگران را جانشین آگاهی منافع پرولتاریا یا آگاهی سوسیالیستی کرده و درکی غلط از رابطه پرولتاریا در بستر تاریخش ارائه می‌دهند.

علت واقعی اینکه جنبش خودبه‌خودی پرولتاریا نمی‌تواند از مانع سرمایه‌داری بگذرد در این است که کارگران توانایی

شوراهای کارگری معمولاً راه طولانی نیست، - با وجود آمدن شوراهای کارگری در کارخانه‌ها، کارگران ناقوس پایان نظم سرمایه‌داری را می‌زنند- شوراها مقدمه دخالت و کنترل کارگران در پروسه کار و تولید کارخانه‌هاست. با تشکیل آنها عملاً دو نظام و دو سیستم در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند، سرمایه‌داری و پرولتاریا. اینکه سرنوشت این مقابله چه باشد بطور قطع قابل پیش‌بینی نیست.

شوراها چون معمولاً زائیده یک جنبش اجتماعی، یا اعتصاب کارگری‌اند از همان ابتدا دارای بار سیاسی و به همین جهت کیفیتاً متمایز از اتحادیه‌ها هستند. تصور اینکه ایجاد شوراهای واقعی کارگری بدون پشتوانه توده‌ای و سطح معینی از رشد مبارزاتی در جامعه ممکن است بسیار نامحتمل می‌باشد. شوراها چون محصول دوران خاصی می‌باشند، توانایی‌های خاص خود را نیز دارند مثلاً بسیج میلیونی توده‌های پرولتر و غیر پرولتر. اعتلای هرچه بیشتر شوراهای کارگران ضامن آزادی و دمکراسی در آن جامعه خواهد بود.

وجود یک رابطه دمکراتیک در چارچوب شوراهای کارگری و بویژه پس از تصرف قدرت سیاسی توسط کارگران، دمکراسی را به یک فرم ضروری بدل می‌سازد، کارگران تنها در سایه دمکراسی می‌توانند به اشکال و فرم‌های سیاسی دست یابند که باعث استحکام حاکمیت پرولتاریا و گسترش پایه‌های شوراهای دیگر و تربیت اقشار غیر کارگری و خورده‌بورژوازی گردند.

انتخابات مستقیم و عزل نمایندگان، خودگردانی، حق تعیین سرنوشت و کنترل تولید تنها در سایه دمکراسی پرولتری ممکن است. دمکراسی سلاحی برای حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا است و نه وسیله‌ای غیر طبقاتی از جنس بورژوازی. "دمکراسی لازم است ولی نه به آن جهت، که قبضه کردن قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا را زائد می‌سازد، بلکه بر عکس به خاطر آنکه تنها دمکراسی است که این قبضه کردن قدرت را هم ضروری و ممکن می‌سازد." (۲)

در پایان این بحث باید به وضعیت جنبش کارگری در ایران نیز اشاراتی کرد:

این نکته که کارگران ایران همواره در دو جبهه درگیر مبارزه بوده‌اند نباید در چنین بحثی از قلم بیفتد. کارگران از یک سو بر علیه سرمایه‌داری و نمایندگان سیاسی اش و از سویی دیگر با گرایش‌های سوسیال-ناسیونالیست

سیاسیشان.

تلفیق مبارزات صنفی کارگران با آگاهی طبقاتی تنها راه ممکن برای ایجاد تحولی ریشه‌ای و رادیکال در میان طبقه کارگر در جهت صفی مستقل است.

شوراها و کمیته‌های کارگری وسیله و در عین حال آموزشگاه عملی اداره و کنترل تولید و جامعه‌اند.

پیوستن انقلابیون کمونیست با هدف انتقال آگاهی سوسیالیستی به توده کارگران از بیرون (احزاب و سازمانهای کارگری) به طبقه در اساس نه غلط است و نه فرصت‌طلبانه، بردن آگاهی سوسیالیستی برای فعال کردن کارگران در جهت بدست گیری سرنوشت خویش یک چیز است و تصرف رهبری این تشکلهای و تبدیل آنان به اقمار این احزاب و استحاله آنها از محتوی کارگیشان چیزی دیگر.

حاصل چنین سیاست نادرستی ایجاد صفی مستقل از انقلابیون حرفه‌ای سابقاً کارگر می‌گردد که بی شک هدف هیچ تشکل کارگری کمونیستی نیست.

فراموش نکنیم که ادامه حیات سازمانهای و احزاب کمونیست فقط با پیوند آنان با طبقه کارگر میسر است، بدون تحقق این مهم این تشکلهای فرقه‌های بی پایه‌ای را می‌مانند که نقشی در تغییر جهان بازی نمی‌کنند و جنبش کارگری بدون آگاهی سوسیالیسم انقلابی نردبان ترقی به قدرت رسیدن طبقات و گرایش‌های غیر پرولتری است.

پیوستن روشنفکران انقلابی به طبقه کارگر، می‌تواند موجب آشنائی این روشنفکران با طبقه و آموختن از آن، آموختن به آن و پروسه‌ی مبارزاتی را بدنبال داشته باشد که این طبقه را متمایز از دیگر طبقات اجتماعی می‌سازد و به آن توانائی تغییر وضع موجود را می‌دهد. "کم نیستند مریبانی که نیازمند آموزشند". (۱)

رشد و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران برای مطالباتشان از یکسو و بحران داخلی قدرت سیاسی در جامعه از سویی دیگر معمولاً به سطحی ارتقا می‌یابد که تشکلهای صرفاً تریدیونیونی پاسخگوی آن نمی‌باشد در این مرحله کارگران دست به تأسیس کمیته‌های اعتصاب و مبارزات سیاسی می‌زنند که نطفه شوراهای آتی کارگری را در خویش حمل می‌کند، از تشکیل اولین کمیته‌های اعتصاب تا تشکیل

رفرمیسم و رویونیسم همدست امپریالیسم اند!

انقلابی، برداشت " واقعا موجود" کارگران درکی نداشت و غیر کارگری است. تشکل کارگران در حزب پرولتاریا و سرنگونی سرمایه داری و ایجاد دولت کارگری بدون سلاح آگاهی انقلابی یا ناممکن است و یا حداکثر به سلطه دیگر طبقات به نام کارگران منجر می‌گردد، این پروسه‌ای است مداوم و با تغییر وضعیت طبقاتی کارگران تغییر می‌کند و تا زمانی که دولت و طبقات موجودند این نیز باقی می‌ماند.

پرولتاریا با ایجاد دولت کارگری همزمان زمینه‌ی به خاکسپاری ایدئولوژی و دولت کارگری را نیز فراهم می‌سازد، از آنجائی که دیکتاتوری پرولتاریا دولت دوران‌گذار و نادرستی است که با ایجادش بساط دولتها را در هر شکلی برمی‌چیند، ایدئولوژی برخاسته از آن نیز ایدئولوژی گذرا است ایدئولوژیی که گذشتن دوران گذار به پیش تاریخ

جوامع بشری می‌پیوندد.

"ایدئولوژی انقلابی در معنای اخص خود ایدئولوژی نیست، بلکه شیوه‌ای از مفصل بندی روابط اجتماعی است که در آن گذار به جامعه‌ای عاری از سلطه امکان‌پذیر خواهد بود، و روابط اجتماعی چنان جامعه‌ای بر پایه‌های آن استوار است". (۳) در این مرحله حرکت طبقاتی کارگران با نایدئولوژی (ایدئولوژی

سپری شونده) پرولتاریا و نادرستی (دولت سپری شونده) پرولتری به سمت جوامعی عاری از سلطه آغاز می‌گردد. دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری بر بورژوازی و ایدئولوژی کاپیتالیستی است و نه دیکتاتوری حزب و دسته ای بر پرولتاریا. موفقیت پرولتاریا رهائی تمامی بشریت از این جوامع طبقاتی غیر انسانی و کارمزدی است به سمت آن جوامعی که "تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاده‌ی همگان است." کارگران با نقد به نقش و جایگاه خود در جامعه مشروعیت ایدئولوژی طبقاتی را به زیر سوال می‌کشند. مبلغین ایدئولوژیهای سلطه‌گر برعکس حقانیت خویش را بر نقش و جایگاه اجتماعی‌شان بنا می‌کنند، به همین جهت وکلای مجلس، وزرا و سیاستمداران جوامع سرمایه‌داری افرادی با جایگاهها و عملکردهای اجتماعی ضروری جلوه می‌کنند. در یک جامعه غیر طبقاتی و عاری از سلطه سیاست امر هر عضو این جامعه خواهد بود

آگاهی طبقاتی یا ایدئولوژی پرولتری است، تا زمانی که کارگران اسیر آگاهی برابری طلبی غیر طبقاتی می‌باشند از دیدگاهی غیر پرولتری به جایگاه طبقاتی خویش در جامعه سرمایه‌داری می‌نگرند. برای مثال از دیدگاه کارگری که نیروی کارش را در معامله‌ای آزاد و داوطلبانه در برابر مزدی نه چندان مکفی می‌فروشد و حیات خود و خانواده اش را تامین می‌کند، این معامله لازم و ضروری جلوه می‌کند.

خطر این که طبقه کارگر حتی پس از سرنگونی سرمایه‌داری در برداشتی جزم‌گونه و قالبی از آگاهی پرولتری گرفتار آید همچنان وجود دارد و تجارب شکست خورده انقلابات پرولتاریایی این امکان را آشکارتر ساخته.

پی بردن کارگران به جایگاه اجتماعی خویش گره‌گاه کلیدی این آگاهی است،



کارگران برای نابودی روابط و مناسبات تولیدی متکی بر مالکیت بر ابزار تولید و لذا نابودی نظام طبقاتی تلاش می‌کنند و اما طبقه سرمایه‌دار نیاز به حفظ آن مناسبات و سلطه‌ی طبقاتی دارد، همانگونه که دولت بی سلطه طبقاتی در قوه‌های مادر بزرگ پیدا می‌شود. درک این ویژگی و آگاهی به آن، کارگران را به درجه ای از شناخت خواهد رساند که از این طریق آن کارگران پی خواهند برد که به طبقه‌ای متعلقند که نقش اجتماعی این طبقه بر سلطه استوار نمی‌باشد و این اولین گام در جهت آگاهی طبقاتی است این کارگران به جایگاه اجتماعی موجودشان به بمثابة کارگر نقد می‌کنند و خواستار براندازی آن هستند، و این در واقع جان کلام آگاهی کارگری است.

پیروزی طبقه کارگر در گروی گذر وی از طبقه‌ای اسیر روزمره گی و عدالت‌خواه به طبقه‌ای برای خودمی‌باشد اینجا طبعا نقش آگاهی برجسته می‌گردد، بدون این آگاهی

بررسی سرمایه‌داری را در بستر و اساس تاریخش ندارند، و سرمایه‌داری را جدا شده و قطعه قطعه از تاریخش بررسی می‌کنند. مگر نه این است که سرمایه کار را می‌خرد؟ مگر نه این است که تولید بدون سرمایه و مواد خام و در یک کلام "سرمایه‌داری" ممکن نیست؟ این در واقع همان برداشتی است که سرمایه‌داری به طبقه کارگر منتقل می‌سازد، برداشتی نادرست از واقعیت.

این برداشت دائما از سوی سرمایه‌داری تکرار و تبلیغ می‌شود. بخش عظیمی از اشرافیت کارگری و سوسیال دموکراسی این وارونه گی را به برنامه سیاسی خویش تبدیل ساخته‌اند. اینکه سرمایه‌داری سعی در ترویج این شکل مقطع و جزء نگر را دارد به جایگاه طبقاتی بورژوازی وی و نگاه ایدئولوژیک این

این طبقه مربوط می‌گردد و نه هوشمندی او، چرا که بورژوازی ادعای خود را بر نگرش بی‌طرفانه به پدیده‌هایی یعنی دیدگاهی "علمی" بنیان نمی‌نهد و از تشخیص اینکه واقعیات خود تغییر پذیرند ناتوان است. نگرش به کل پروسه در قاموس سرمایه‌داری نیست.

مارکس و انگلس در "مانیفست کمونیسم" بر این نکته تاکید دارند که طبقه کارگر در انقلابی اجتناب ناپذیر علیه سرمایه‌داری "پیش‌تاریخ زندگی بشری را به پایان خواهند برد!" سوال این است که مفهوم "پیش‌تاریخ" چیست و چرا پرولتاریا گورکن آن است؟

تاریخ مبارزه طبقاتی حاکی از این است که طبقات مسلط همواره سعی در حفظ و تحکیم سلطه خویش بر طبقات دیگر داشته‌اند.

طبقه کارگر اما تنها طبقه‌ای است که توانائی گذشتن از و نفی طبقاتی خود را دارد، اگر طبقه کارگر به سلاح ایدئولوژی پرولتری مسلح گردد آنگاه قادر است که درک درستی از وضعیت طبقاتی جامعه‌های موجود ارائه کند، و این آغاز پایان تاریخ طبقاتی است، سرنگونی سیستم سرمایه‌داری است. با این دگرگونی پرولتاریا خود را برمی‌اندازد و همراه آن، آن شرایطی را که علت این روابط وارونه‌اند را تصحیح می‌کند.

اما پیش‌فرض نفی خود به عنوان طبقه، سرنگونی سرمایه‌داری و پایان دادن به تاریخ طبقاتی توسط پرولتاریا، دستیابی به

سوسیالیسم تنها راه رسیدن به آزادی است!

سیمای جهان معاصر در آستانه ی اول ماه مه بقیه از صفحه ۱۶

سازمان دهی نوین تولید جهانی است. این رقابت در کلیه شاخه ها و مؤسسات وابسته به نظام سرمایه داری انجام می گیرد، اتومبیل سازی، تسلیحاتی، مواد غذایی، انرژی، خدمات، شیمیائی و داروسازی و ...

اگر این رقابت تاکنون اساساً در بین کشورهای پیش رفته ی سرمایه داری و صنعتی جهان، آمریکا، اروپا، ژاپن جریان داشت، اکنون کشورهای مؤخر سرمایه داری نیز به درون این جدال کشیده شده اند. در حالی که در آمریکا و اروپا، کارخانه های فولاد سازی با مشکلات عظیمی جهت فروش فرآورده های خود روبرویند، چین تولید فولاد خود را که در سال ۲۰۰۲ مقدار ۱۸۰ میلیون تن بوده، به رقم ۲۲۰ میلیون تن در سال ۲۰۰۳ ارتقاء داده است. این افزایش تولید تنها از طریق استثمار وحشیانه کارگران می تواند عملی گردد. مزد یک کارگر صنعتی در چین ۸۰۰ یوان (برابر با ۸۰ یورو) در ماه می باشد. مزد کارگران سیار از این هم نازل تر است. آنها بین ۱۶۰ تا ۵۱۰ یوان در ماه دریافت می دارند. تعداد این کارگران سیار نزدیک به ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون نفر می باشد. آنها حداقل در روز ۱۱ ساعت و در هفته ۷ روز کار می کنند. ۳۰ میلیون از مردمی که در روستاها زندگی می کنند، زیر خط فقر هستند و ۶۰ میلیون نزدیک به خط فقر. شهریه دانشگاه بین ۶۰ هزار تا ۲۰۰ هزار یوان می باشد. در چین دوران مائوتسه دون، تحصیل در دانشگاه مجانی بوده، هزینه ی ایاب و ذهاب و مخارج تهیه کتاب را دولت به عهده داشته و علاوه بر آن دانشجویان کوپن برنج بیشتری را دریافت می کردند. (آمار از "China Daily" ۹/۱۷/۲۰۰۴ و "Handelsblatt" ۹/۲۰/۲۰۰۴).

هجوم بزرگ ترین کمپانی اتومبیل سازی جهان یعنی جنرال موتورز به کارگران کارخانه اپل در سال گذشته جهت کسب مقام اول در بازار اروپا در رقابت با کمپانی "دایملر-کرایسلر" و فولکس واگن از سوی

در سال ۲۰۰۲ مبلغ ۳۳۶ میلیارد دلار بوده است، به رقم ۴۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسانده است. به این رقم می بایستی مبلغ ۸۲ میلیارد دلار که آمریکا برای پیش برد جنگ افروزی اش در افغانستان و عراق در ماه آوریل امسال تصویب کرده است، اضافه نمود. در مجموع از ابتدای تهاجم آمریکا تا کنون حدود ۳۰۰ میلیارد دلار، این جنگ، برای امپریالیست های یانکی خرج برداشته است، یعنی نزدیک به نصف مخارج آمریکا در جنگ ۸ ساله هندوچین (ویتنام، کامبوج، لائوس).

در حالی که امپریالیست های آمریکایی، ایران و کره شمالی را در ارتباط با ساختن احتمالی سلاح های اتمی تهدید به حمله نظامی می نماید، خود صاحب ده هزار کلاهک اتمی است که نزدیک به ۴۸۰ کلاهک اتمی را فقط در اروپا مستقر نموده است. بخش قابل توجهی از بودجه سالیانه کلیه کشورهای جهان اختصاص به تقویت بودجه نظامی یافته است و این در حالیست که فقط در آمریکا ۹،۲ میلیون خانواده در زیر خط فقر زندگی می کنند، و این در حالیست که بنابر آمار سازمان ملل متحد در هر ۳ ثانیه یک کودک در جهان ناشی از فقر جان خود را از دست می دهد.

ب- سازمان دهی نوین تولید جهانی:

رقابت مابین انحصارات فراملی و ملی ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است. این امر خود را در بلعیدن انحصارات کوچک و ملی توسط انحصارات فراملی، جنگ با کلیه افزارهای موجود جهت به دست آوردن بازارهای جدید، غارت منابع طبیعی و مواد خام کشورهای پیرامونی و بهره کشی از نیروی انسانی به سیاق برده داری نوین و کار اجباری در سرتاسر جهان، پائین آوردن دست مزد، اضافه کردن ساعات کار و از این رهگذر، افزایش صعودی نرخ بارآوری کار، انتقال تولیدات به مناطقی که فاقد تشکلات کارگری و مقررات بهداشتی و ایمنی می باشند، بخشی از نمودهای آشکار

و از آنجا جایگاه ویژه ای به سیاستمداران تعلق نمی گیرد چراکه چنین نقش اجتماعی وجود ندارد. احزاب سیاسی و حزب طبقه کارگر دیگر مفهوم و علت وجودی نخواهد داشت. این عبارات رسوا کننده آن دسته از روشنفکران و چپ های سابق وطنی که پرچم فریبکارانه دولت غیرایدئولوژیک جمهوری خواهی افراشته اند و در حقیقت آگاهانه در انطرف مرز انسانی ایستاده اند و تلاش در پنهان کاری و غبارآلودن سیستم ایدئولوژیک و هژمونی طبقاتی سرمایه دارانه می نمایند.

"انقلاب مانند جنگ است و به دقت از سوی فرماندهی کل طبقه کارگر تدارک دیده می شود" (۴) همانگونه نیز ضد انقلاب از سوی فرماندهی کل بورژوازی جهانی تدارک دیده می شود، هر کس آزاد است جایگاه خود را در این و یا آن جبهه انتخاب کند. - مجید افسر -

منابع:

- (۱) مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس
 - (۲) مارکسیسم و فلسفه، کارل کرش
 - (۳) نقد ایدئولوژی، ش. والامنش.
 - (۴) آنتونیو گرامشی
- تاریخ و آگاهی طبقاتی، جورج لوکاچ



سرنگون

باد

جمهوری

اسلامی!

می گذارد در جدال مرگ و زندگی اند و با وجود تمام این فشارها و ستم و استثمار که تا مغز استخوان می رسد، اما سازنده گان واقعی تاریخند.

نگاهی به مجموعه مبارزات سال گذشته این اکثریت سکنه زمین نشانی از جدال های بزرگ آینده است. به جرأت می توان ادعا کرد که سال گذشته (از ماه مه ۲۰۰۴ تا ماه مه ۲۰۰۵) مبارزات کارگران و زحمت کشان در مقیاس جهانی وسعت فزاینده ای یافته است، اشاره به تمام این مبارزات از حوصله این نوشته خارج است و تنها به نمونه های چندی اشاره می کنیم:

الف - مبارزات کارگران و زحمت کشان،

مزد و حقوق بگیران:

- از تاریخ ۲۹ جولای ۲۰۰۴ نزدیک به ۱۴۰۰ کارگر در کارخانه فولادسازی در شهر لابرادر (Labrador City) کانادا دست به اعتصاب زدند.
- در ماه جولای ۲۰۰۴ هزاران نفر از کارگران دایملر-کرایسلر در آلمان دست به تظاهرات زده و اتوبان جنوب آلمان را برای ساعت های متوالی اشغال کردند.
- در اوت ۲۰۰۴ تعداد ۲۰ هزار نفر از معلمین آفریقای جنوبی در شهر (Bhisho) جهت افزایش دست مزد دست به تظاهرات زدند.
- در اوت ۲۰۰۴ ده ها هزار نفر از کارگران زمینس و فولکس واگن در آلمان جهت افزایش دست مزد و اعتراض به سیاست بی کار سازی تظاهرات نمودند.
- تعداد ۱۴۰۰ کارگران معادن مس در شهر (Toquepala) در جنوب پرو در اوت ۲۰۰۴ با خواست اضافه دست مزد،

سیاست های آنان تبدیل شده است. سرمایه داران سعی دارند رقابت شدیدی را که برای کسب حداکثر سود بین آنها جریان دارد، از طریق اهرم ماشین های افکار سازی خود به صفوف کارگران انتقال دهند. این امر اساساً از طریق تهدید به انتقال تولید به شهرها و یا کشورهای دیگر انجام می پذیرد، جایی که می توان حلقوم کارگران و زحمت کشان را بیش از پیش فشار داد.

هندوستان یکی از کشورهایی است که برخی از انحصارات بین المللی سازنده وسایل الکترونیک و به ویژه کامپیوتر به آنجا رفته اند. در این رابطه پ. ک. مورتی (P.K.Murthy) رهبر اتحاد سندیکاهای تمام هند می گوید: «هجوم این انحصارات که تابع هیچ یک از مقررات و قوانین شناخته شده بین المللی کار نیستند، تنها ۰/۰۴٪ اشتغال جدید به وجود آورده، در حالی که در همین فاصله بیش از ۳۰ هزار کارخانه و مؤسسه متوسط و کوچک در هند بسته شده اند».

۲- جهان کار یا قطب اکثریت

این قطب را میلیون ها انسانی تشکیل می دهند که تولید کنندگان اصلی نعم مادی جهان اند، اینان خلع ید شده گانند، اینان خود را در قامت کارگران و زحمت کشانی که عرق خون ریخته و چرخ های کارخانه



را به حرکت در می آورند، در زیر آفتاب سوزان زمین را شخم می زنند، در صفوف میلیونی فریاد "نه!" به جنگ سر می دهند، در حاشیه شهرهای بزرگ در آونک ها و کارتون ها شب را به صبح می رسانند، با فقر، بیماری، عدم ایمنی و ... و با هرچه که چهره زشت جهان معاصر را به نمایش

و کمپانی های اتومبیل سازی ژاپن و کره جنوبی از سوی دیگر، و اعلام ورشکستگی کارخانه اتومبیل سازی روور "Rover" انگلستان در آوریل امسال که بیش از صد سال از تأسیس آن می گذرد، نمونه های چند ماه گذشته رقابت کمپانی های اتومبیل سازی جهان بود.

ناشی از اعلام ورشکستگی کارخانه اتومبیل سازی روور بخش بزرگی از ۶۱۰۰ کارگر این کارخانه بی کار خواهند شد. علاوه بر آن ۱۸ هزار کارگر کارگاه های متوسط و کوچک که وابسته به وجود کارخانه روور هستند، به از دست دادن کار خود، تهدید می شوند. در نمونه ای دیگر، کمپانی جنرال موتورز در ۱۴ آوریل امسال قرارداد مابین اتحادیه کارگران و کارفرما را به طور یک جانبه در کلمبیا لغو نمود. آنها با این کار نه تنها قوانین کلمبیا، بلکه قوانین بین المللی کار را نیز زیر پا گذاشتند. آنها برای درهم شکستن اتحادیه های کارگری، اقدام به عدم پرداخت مزد کارگران عضو اتحادیه را نموده و آنها را تهدید به اخراج کردند. علاوه بر این که جنرال موتورز از طریق استثمار وحشیانه کارگران کلمبیا، مقام اول را در بازار اتومبیل این کشور دارد.

کمپانی فولکس واگن، سود خالص خود را در سه ماهه اول سال ۲۰۰۵ مقدار ۴۱٪ افزایش داده و به رقم ۴۶۴ میلیون یورو رسانده، با وجود این که در همین دوره سه ماهه ۲٪ در جهان و از جمله تنها در چین ۲۵/۹٪ از بازار خود را از دست داده است. بهای اصلی این رقابت های مرگ و زندگی را باید کارگران و زحمت کشان، مزد و حقوق بگیران این کمپانی ها و مؤسسات بپردازند. مدیران این کمپانی ها در حالی که درآمدهای خود را بین ۲۵ تا ۱۲۰٪ در طول سال گذشته افزایش داده اند، در مقابل، پائین آوردن دستمزد و بالا بردن ساعات کار، بی کار سازی در ابعاد وسیع و تهدید به انتقال کارخانه و مؤسسات خود، به کشورهای پیرامونی به یکی از مؤلفه های اساسی

- دست به اعتصاب چند روزه زدند.
- در سپتامبر ۲۰۰۴ نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر در شهر تاییه پایتخت تایوان بر علیه سیاست های اقتصادی دولت دست به تظاهرات زدند. دولت تایوان در نظر داشت مبلغ ۱۴/۵ میلیارد یورو از آمریکا وسایل تسلیحاتی خریداری نماید.
- در تاریخ ۲۶ سپتامبر نزدیک به ۴۵۰۰ نفر از کارگران بنادر در شهر بندری (Ferrol) در اسپانیا بر علیه سیاست خصوصی سازی بنادر توسط دولت اسپانیا دست به تظاهرات زدند.
- در ۲ اکتبر ۲۰۰۴ تعداد ۳۰۰ هزار نفر در آمستردام هلند دست به راه پیمایی زدند. دولت دمکرات - مسیحی ها می خواهند تا آخر سال ۲۰۰۵ مبلغ ۵/۵ میلیارد یورو از بودجه سالیانه خود بکاهند. این مبلغ اساساً از طریق هجوم به اقشار پائین جامعه از جمله پائین آوردن حقوق بازنشستگی، حذف بعضی از قوانین رفاه اجتماعی، افزایش ساعات کار باید تأمین شود.
- در ۲ اکتبر ۲۰۰۴ بین ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر در بروکسل بلژیک در اعتراض به سیاست های تضییع قاتی دولت دست به تظاهرات زدند.
- در همین روز ۵۰ هزار نفر در فرانسه با خواست ۳۰ ساعت کار در هفته به دعوت اتحادیه های کارگری و احزاب چپ راه پیمایی نمودند.
- در روزهای دوم و سوم اکتبر به ترتیب ۷۵ هزار و ۳۵ هزار نفر در شهر برلین آلمان در اعتراض به قانون " هارتز ۴ - (Hartz-4) که هجوم همه جانبه دولت امپریالیستی آلمان به تمام اقشار پائین جامعه بود دست به تظاهرات زدند. در همین حال کمیته مشترکی بین سازمان دهندگان تظاهرات در کشورهای هلند، آلمان و فرانسه جهت هم آهنگ کردن مبارزات خود به وجود آوردند.
- دهها هزار نفر در ۹ اکتبر در یونان در اعتراض به سیاست های اجحافی دولت اقدام به راه پیمایی نمودند.
- از ۱۱ اکتبر یک اعتصاب عمومی در نجریه بر علیه بالا رفتن ۲۵٪ قیمت بنزین آغاز شد. اتحادیه های کارگری اعلام کرده بودند که این اعتصاب را ۴ روز ادامه خواهند داد.
- در ماه های اکتبر ۲۰۰۴ و ژانویه ۲۰۰۵، ده ها هزار نفر در شهرهای مختلف روسیه در اعتراض به افزایش قیمت سوخت، پائین آمدن حقوق بازنشستگی و سطح نازل رفاه اجتماعی اقدام به راه پیمایی نمودند.
- در همین ماه تعداد ۳ هزار کارگر یک شرکت کامپیوتر سازی در شهر (Shenzen) در چین در اعتراض به پائین بودن دست مزد خود به مدت ۴ ساعت دست از کار کشیدند. آنها در ماه ۲۳۰ یوان (معادل ۲۳ یورو) مزد دریافت می کنند، در حالی که حداقل مزد رسمی ۵۷۴ یوان می باشد. در همین ماه بیش از هزار کارگر کارخانه شماره ۷ (Xianyang) یک هفته تمام ۴۰ نفر از مدیران کارخانه را به اسارت گرفتند. مدیریت جدید کارخانه تصمیم داشت تعداد ۱۵۰۰ نفر از کارگرانی را که سال ها در آنجا کار می کنند، با امضای قرارداد جدید، به مدت ۶ ماه به عنوان کارگران آزمایشی به کار گیرند.
- در ماه اکتبر تعداد ۴ هزار نفر از کارگران شرکت آب در پورتوریکو به مدت دو هفته در اعتراض به پائین آوردن سطح خدمات اجتماعی دست به اعتصاب زدند.
- در ۱۴ اکتبر کارگران کارخانه اُپل در آلمان به مدت ۷ روز دست به اعتصاب زده، تولید را متوقف نموده درهای ورودی و خروجی کارخانه را در اختیار خود گرفته و مانع از حمل و نقل وسایل یدکی گردیدند. ناشی از این مبارزه، تولید در کارخانه های دیگر اُپل در آلمان، بلژیک، لهستان، سوئد و انگلستان تماماً و یا بخشاً متوقف گردیدند. در پشتیبانی از اعتصاب کارگران بوخوم اتحادیه فلزکاران اروپا در ۱۹ اکتبر اعلام تظاهرات مرکزی نمود. در این روز بیش از صد هزار نفر در شهرهای مختلف اروپا اقدام به راه پیمایی نمودند.
- از نوامبر ۲۰۰۴ کارگران کارخانه قند (Hacıenba Luisita) در فیلیپین دست به اعتصاب نامحدود زده و دروازه های ورودی و خروجی کارخانه را به اشغال خود درآوردند.

- در ۲۸ دسامبر بیش از ۶۵۰ کارگر بزرگ ترین کارخانه قند فلوریدا در آمریکا، در اعتراض به قرارداد جدید پیش نهاد شده از طرف مدیران کارخانه، اعتصاب نمودند.
- از تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴، بیش از ۲۰۰ کارگر کنتراتی در ابوظبی در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه چند ماهه خود دست به اعتصاب نامحدود زدند.
- از اکتبر ۲۰۰۳ تا دسامبر ۲۰۰۴ در بولیوی تعداد ۸۲۰ تظاهرات توسط مردم بر علیه سیاست های تضییقاتی دولت بولیوی انجام گرفته است.
- در ۳ ژانویه بیش از ۱۰ هزار نفر از معلمین اسرائیل در اعتراض به بی کار سازی معلمین توسط دولت دست به راه پیمائی زدند.
- در ۵ ژانویه سندیکاهای کارگری در سیرالئون مردم را دعوت به اعتصاب عمومی نمودند. آنها خواستار بالا رفتن دستمزدها، بهبود شرایط کار و پائین آوردن مالیات بودند. اکثریت کارخانجات، مغازه ها و بانک ها و بخش های اداری در این اعتصاب عمومی شرکت کردند.
- در تاریخ ۶ ژانویه اتحادیه سندیکاهای عراق با انتشار فراخوانی مردم را به بایکوت انتخابات فراخواندند.
- در ماه ژانویه هزاران نفر از کارگران نساجی در پنوم پن پایتخت کامبوج در اعتراض به بی کار سازی کارگران نساجی تظاهرات نمودند. نزدیک به

- ۱۰۰ نفر از زنان که در مقابل دفتر نخست وزیری تجمع کرده بودند، مورد حمله پلیس و ضرب و شتم قرار گرفتند.
- در فنلاند از تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۵ در بیش از ۱۰۰ کارخانه صنایع چوب و کاغذ فنلاند اعتصاب رخ داده است.
- در ۱۵ مارس نزدیک به ۵ هزار نفر از کارگران چینی در کارخانه (Lian Industrial) در اعتراض به شرایط غیر بهداشتی و غیر ایمنی کارخانه دست به اعتصاب زدند.
- در ۱۹ مارس در بروکسل پایتخت بلژیک بیش از ۱۰۰ هزار نفر به دعوت اتحادیه سندیکاهای اروپا از ۲۵ کشور اروپائی در اعتراض به سیاست های اتحادیه اروپا به ویژه در ارتباط با کارگران بخش خدمات دست به تظاهرات زدند.
- در ۱۹ آوریل، نزدیک به ۱۴ هزار نفر از کارگران صنایع فولاد سازی از ۴۰ کارخانه در آلمان دست به یک اعتصاب یک روزه زدند، در حالی که آنها خواستار ۶/۵٪ اضافه دستمزد، کارفرما ۱/۹٪ پیش نهاد نموده است.
- در تاریخ ۱۲ آوریل نزدیک به ۷۰۰ نفر از کارگران معادن زلاند نو به مدت ۴۸ ساعت اعتصاب نمودند. این اولین بار است که بعد از ۱۰ سال کارگران اعتصاب می کنند. آنها خواستار ۶ درصد اضافه دستمزد بودند.
- در ۲۲ آوریل، بیش از ۴ هزار نفر از کارگران ۸ کارگاه نساجی در هندوستان که دست

به اعتصاب نامحدود زده بودند، پس از آن که کارفرمایان مجبور به پذیرش خواسته های آنان شدند، اعتصاب خود را پس از سه روز پایان دادند. در تاریخ ۲۳ آوریل، نزدیک به ۱۶ هزار نفر از کارگران چینی در شهر (Shen Zhen) در مؤسسات تولید کننده (و سایر مخابرات که متعلق به انحصارات ژاپنی است، در اعتراض به پائین بودن دست مزد و شرایط بد کار دست به اعتصاب زدند.

در ایران نیز در سال گذشته، دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به خون کارگران خاتون آباد آغشته شد. به علاوه صدها اعتصاب، اعتراض، راهپیمائی علیه تجاوزات افسارگسیخته نظام سرمایه به حقوق کارگران و زحمت کشان جریان یافت که پرداخت حقوقهای معوقه، افزایش حقوقها، مبارزه علیه اخراج کارگران، مبارزه علیه نظام بردهوار استخدام موقت، اعتراض به بستن عمدی کارخانهها، اعلام همبستگی کارگران کارخانهها از مبارزات رفقای خود در دیگر کارخانهها، اعتراض به درآوردن کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، اعتراض به مزد حداقل تعیین شده توسط شورای عالی کار و عدم اجرای آن توسط کارفرمایان، مبارزه برای حق بیمه و درمان و مبارزه برای ایجاد تشکل مستقل کارگران و... از آن جمله بودند.

ب - مبارزه علیه اشغالگران و جنگ**انقلابی:**

مقاومت همه جانبه و گسترده مردم عراق علیه تهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا و جنایات بربرمنشانه اشغالگران نه تنها نیاز سرمایه داری را به جنگ در مقیاس جهانی به نمایش گذاشت، بلکه این مقاومت بسیاری از نقشه های هژمونی طلبانه امپریالیسم آمریکا را با شکست روبرو گردانید. بدون شک جبهه مقاومت مردمی عراق در جریان مبارزه رهایی بخش خود، قادر به پاک سازی این جبهه از گروه های ارتجاعی و مذهبی که در جوهر تفاوتی با اشغالگران مهاجم ندارند، گردیده و مهاجمین را از عراق بیرون خواهند ریخت. شکست یا پیروزی جبهه مقاومت در عراق تأثیر اساسی در جغرافیای سیاسی این منطقه خواهد گذاشت. تظاهرات ۱۷ اکتبر لندن با شرکت ۷۰ تا ۱۰۰ هزار نفر و راه پیمایی چند صد هزار نفر در آمریکا در ماه مارس بر علیه جنگ عراق و مبارزات مختلفی که در کشورهای جهان بر علیه این تهاجم نظامی و پشتیبانی از مقاومت مردم عراق انجام گرفت، نشانه حقانیت این مبارزه رهایی بخش است.

جنگ انقلابی خلق در نپال که تحت رهبری احزاب و سازمان های کمونیستی و شرکت وسیع توده های مردم بر علیه دولت پادشاهی نپال و هم پیمانان محلی و بین المللی اش به پیش رفته و منجر به آزادی بخش بزرگی از نپال گردیده است، جبهه پر قدرت دیگری از مبارزه انقلابی خلق های تحت ستم است.

ج - مبارزه علیه جهانی شدن:

سیاست نئولیبرالی نظام سرمایه داری که توسط دولت های امپریالیستی، انحصارات فراملی و مؤسساتی همچون صندوق بین المللی پول، بانک تجارت جهانی و ... اعمال می شود، مقاومت گسترده ای را در مقابل خود به وجود آورده است. اجلاس سران دول امپریالیستی و مؤسسات فوق تنها و تنها با حضور ده ها هزار پلیس ویژه و تدابیر امنیتی شدید برگزار می شود. جنبش های عمومی ضد جهانی شدن خود به نیروی

عظیمی در مقابله با افسار گسیختگی نظام سرمایه داری تبدیل گردیده اند. به طور نمونه ۱۲۰ هزار نفر در ماه ژانویه در شهر (Porto Alegre) در پنجمین اجلاس جهانی فوروم اجتماعی شرکت نمودند. در پایان این گرد هم آئی، آنها با حمل شعار: " ما همه ساکنین این کره هستیم و مطمئنیم که ساختن جهانی دیگر ممکن است" به راه پیمائی اعتراضی پرداختند.

با دقت نظر در سه عرصه مبارزاتی فوق که در مرکز آنها پیکار کارگران و زحمت کشان در ابعادی گسترده و در عین حال مداوم راه به جلو می گشاید، ضروری است چالشی همه جانبه و همگانی در درون جنبش کمونیستی در مقیاس جهانی و در محدوده منطقه ای و محلی انجام گیرد.



پرسش اساسی که در برابر جنبش کمونیستی بین المللی و احزاب و سازمان های م. ل. م. که به درجات گوناگون در عرصه سه گانه مبارزات فوق درگیر هستند، پرسشی که بعد از یک دوره شکست تجربه های ارزشمند جنبش کمونیستی از مارش پرشکوه کارگران کمون پاریس تا انقلاب عظیم اکتبر روسیه، از انقلاب چین تا مبارزات رهایی بخش و ضد امپریالیستی در نیمه دوم قرن گذشته، به مثابه اساسی ترین نیاز طرح می گردد، این است که علاوه بر گسترده گی مبارزات در سرتاسر گیتی، چرا و چه گونه است که این مبارزات به نبردی تعیین کننده جهت به زیر کشیدن نظام بربریت سرمایه داری فرا نمی رویند؟ چرا و چه گونه است که در بخش بزرگی از سال های قرن گذشته که ضرب آهنگ نبض جهان بشریت مترقی،

با نبض پرولتاریا و زحمت کشان و گردان های انقلابی و پیشرو آن هماهنگ گشته و افقی درخشان در برابر انسان تحت ستم و استعمار گشوده بود، اکنون به عقب رانده شده است.

اعلام این که جنبش کمونیستی بین المللی در پراکندگی و تشتت نظری و سازمانی به سر می برد، علاوه بر این که بخشی از واقعیت را مطرح کرده و در عین حال در حد تفسیر جهان معاصر باقی می ماند و به قول مارکس بزرگ به «تغییر جهان» نمی انجامد، آن معضل اساسی است که در برابر چشمان هر کارگر پیشرو، هر کمونیست انقلابی، در هر لحظه و در جریان هر عمل مبارزاتی خود را نمایان می سازد.

تا زمانی که کمونیست ها قادر نگردند در رأس پیکار جهانی بر علیه نظام سرمایه داری قرار گیرند، تا زمانی که کمونیست ها در هیأت جویبارهایی کوچک به نبرد بپردازند، تا زمانی که تمرکز نیرو پدید نیامده و به اراده ای واحد فرا نروید - و صد البته چه در عرصه ملی و چه در پهنه بین المللی - در این صورت پیکار جهانی و بدون هدایت گردان های پیشرو و انقلابی این طبقه به مصاف های نا برابر می کشانیم.

هیچ منافعی فراتر از منافع پیشروی طبقه کارگر بین المللی، نه حقانیت داشته و نه توجیهی جهت پراکندگی احزاب و سازمان های معتقد به کمونیسم علمی می تواند باشد.

اگر قرار است چهره جهان معاصر تغییر یابد، اگر قرار است جهانی فارغ از بهره کشی انسان از انسان پدید آید و اگر قرار است به جای سرمایه، انسان در کانون توجه قرار گیرد، لذا ضروری است که مصممانه راهی را بییمائیم که پرولتاریای پیروزمند جهانی در قامت حزب بلشویک روسیه، حزب کمونیست چین، حزب زحمت کشان ویتنام و ... پیموده و چهره قرن بیستم را رقم زدند. این چالش در برابر ماست، انتخاب باید کرد.

- بهزادی -

کمونیستها و جنبش کارگری!

کارگری در راس مبارزات آنها قرار گرفته و تاکتیکهای مناسب مبارزه را درپیش بگیرند، مبارزات کارگری قاطعانه‌تر پیش خواهند رفت.

نقطه‌نظراتی که وظیفه‌ی عنصر پیش رو را در مبارزه‌ی طبقاتی، به‌عهده‌ی کل طبقه‌ی کارگر می‌گذارد و یا بدون تحلیل دقیق از اوضاع آرایش طبقاتی، کارگران را دعوت به مبارزه در پیش رو ترین سنگرها می‌کند و در غیر این صورت تلاش مبارزاتی کارگران را با انگ رفرمیسم و سازشکاری جواب می‌دهد، نه تنها به رشد جنبش کارگری کمک نمی‌کند، بلکه آن را ناخواسته به پاسیویته، آشفته‌فکری و نهایتاً به شکست می‌کشاند.

درک این نکته ابتدائی چندان مشکل نیست که هر مبارزه‌ی کارگری علیه سرمایه‌داری، که به ضعف صاحبان سرمایه بیانجامد، یا درچارچوب منافع صنفی‌شان باشد، مبارزه‌ی است ضد سرمایه‌داری که هدفش جلوگیری از استثمار افسارگسیخته‌ی کارگران است و بیرون کشیدن بخشی از ارزش اضافه تولید شده‌شان از حلقوم سرمایه‌داران؟ هرچند هم که درتحلیل نهائی رفرمیستی باشد. از آن‌جمله‌اند مبارزه برای بالا بردن مزد کارگران با درنظر گرفتن تورم و گرانی، مبارزه برای بیمه بهداشت، درمان و بی‌کاری، مبارزه برای ایاب و ذهاب مجانی کارگران به کارخانه، غذا و شیر مجانی به‌هنگام کار، ایجاد مسکن مجانی، کم کردن ساعات کار، ایجاد مهد کودک و شیرخوارگاه در محل کار زنان، مزد برابر درمقابل کار برابر زنان بامردان، آموزش حرفه‌ای و سوادآموزی مجانی، مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و غیره و غیره، ماهیتی ضد سرمایه و سوسیالیستی دارند و کارگران درمکتب این مبارزه تدریجاً پرورش یافته و سیاسی می‌شوند.

البته پیش‌روان کارگری خواست کارگران را در چارچوب مسائل و خواسته‌های ذکرشده در بالا محصور نمی‌کنند و می‌دانند که به‌این خواستها سرمایه‌داران هرگز به‌طور تمام و کمال و حتا نیمه تمام و کمال پاسخ نخواهند داد و لذا از یک طرف کارگران را در این مبارزه‌ی مشخص متشکل می‌کنند و از سوی دیگر آگاهی سیاسی آنها را بالا می‌برند تا به‌این نتیجه برسند که باید قیام کرده و قدرت سرمایه

تصورات ما!

در هر جامعه‌ی طبقاتی، مرزهای مشخصی به دقت علوم ریاضی بین طبقات کشیده نشده‌اند. طبقات متضاد و متخاصم تا حدی در هم فرو می‌روند، درست به مثابه دو کشتی‌گیری که برای شکست رقیب به هم می‌چسبند و از ففونی که یاد گرفته‌اند و با استفاده از فرصتها و اشتباهات رقیب می‌کوشند تا پشت او را به‌زمین برسانند. این درهم فرو رفته‌گی برای شکست دادن رقیب اجباری است و نه دل‌بخوایی! بورژوازی از طریق تطمیع و کشاندن کارگران یقه سفید به‌سوی خود در امر یکپارچه‌گی صف مبارزاتی کارگران اخلال ایجاد کرده و آنها را به تفرقه می‌کشاند. با امتیاز دادن به کارگران کشورخودی، رقابت بین کارگران مهاجر با آنها را شدت می‌بخشد، با استفاده از نیروی



کار ارزان کارگران مهاجر و بی‌کار بازار سیاه در میدان عرضه و تقاضای نیروی کار ایجاد می‌کند، با دادن کار نیمه وقت و بامزد کم به زنان، کارگران تمام وقت را تحت فشار قرار می‌دهد تا به شرایط سنگین استثماری‌اش تن دهند و حتا احزاب کارگری را به‌کج راه رفرمیسم و سازش طبقاتی می‌کشاند و غیره. متقابلاً روشن‌فکران و صاحبان سرمایه‌ی ورشکست شده به سوی پرولتاریا می‌آیند و پرولتاریا از توان آنها در امر پیش بردن مبارزات طبقاتی‌اش استفاده می‌کند. یا کارگران، درمبارزه برای کسب حقوق پای‌مال شده‌شان و در شرایطی که منسجم نیستند، مبارزه را گام به گام پیش می‌برند و از اول به آخرین حربه‌ی موثرشان که قیام قهرآمیز است، دست نمی‌زنند و در هرلحظه‌ی مشخص و به نسبت وضعیت آرایش و توان عینی و نه صرفاً ذهنی خود، حتا بعضاً به سازش موقتی با بورژوازی می‌پردازند؛ یعنی با بورژوازی کنار می‌آیند تا به بخشی از هدف مشخص خود برسند. طبعاً هرچه کارگران در شرایط مشخصی سازمان یافته‌تر بوده و پیش‌روان جنبش

سالهاست که بحثی تمام نشدنی درمیان نیروهای چپ ایران جریان دارد دایر براین‌که در تشکیل‌یابی کارگران سندیکا خوب است یا شورا؟ مجمع عمومی خوب است یا کمیته‌های مخفی کارخانه؟ تشکیل‌یابی باید مستقل از دولت و احزاب باشد یا نه؟ و غیره.

گرچه طرح چنین مسائلی و بحثهایی بی‌فایده نبوده و کمک به بالا رفتن درک این نیروها از مسائل مربوط به سازمان‌یابی کارگران می‌شود، اما چنان‌چه این بحثها در همین حد باقی مانده و به سطح برنامه‌ی عملی نرسند - که مربوط به‌حیطه‌ی شیوه و تاکتیک مبارزه برای پیش‌برد امر سازماندهی می‌شود و در آن‌صورت بالاجبار تحلیل مشخص از وضع مشخص ایران و آرایش طبقاتی در آن پیش می‌آید - آن‌وقت چنین کاری نه باعث ارتقاء مبارزات کارگران در ایران می‌شود و نه به از بین بردن تشتت نظری در میان نیروهای چپ منجر می‌گردد.

به بررسی نقطه‌نظرات مطرح شده بپردازیم:

استدلالاتی که معمولاً در زمینه‌ی مناسب یاغیر مناسب بودن نوع تشکل می‌شوند از این‌جا آغاز می‌گردند که سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در سطح جهانی اساساً رفرمیست و سازش‌کار از آب درآمده‌اند؛ رهبران آنها نوکران سرمایه‌شده‌اند و نتیجتاً این تشکلها نه تنها از حقوق کارگران دفاع نمی‌کنند، بلکه مانع پیش‌روی جنبش کارگری در جهت احقاق حقوق کارگران شده و آنها را به سازش می‌کشاند. از این واقعیت موجود برخی نتیجه می‌گیرند پس باید در ایران با ایجاد سندیکا و اتحادیه‌ی کارگری مخالفت کرد و بر لزوم ایجاد شوراها که پیش‌رفته‌ترین نوع تشکل کارگری و محصول دوران انقلابی هستند، پافشاری نمود که هم سیاسی هستند، هم سیستم انتخابی غیر بوروکراتیک دارند و هم کارگران را برای اداری قدرت آماده می‌سازند و... برخی حتا یک گام به پیش نهاده و می‌گویند اگر جنبش کارگری لغو کارمزدی را در دستور کار خود قرار ندهد به‌آلت دست بورژوازی تبدیل می‌شود.

اگر افکارمان را از آسمان بی‌مرز پروازهای ذهنی پائین آورده و پا در زمین مشخص مبارزات طبقاتی جاری بگذاریم و عین را مبداء حرکت خود قرار دهیم اوضاع به‌گونه‌ای دیگر پیش می‌رود، فارغ از

بود، چرا به محض این که کارگران در ایران، ابتکاراتی نظیر آن را می‌زنند، باید مورد سرزنش قرار گیرند!

رژیم جمهوری اسلامی در برابر این خواست به حق کارگران با تراشیدن اشکالات قضائی و وقت‌گذرانی تن نداده و تا آنجا که بتواند مقاومت خواهد کرد. اما کارگران در این ماجرا ضرری نکرده‌اند. اولاً کارگرانی که نسبت به رژیم هنوز متوهم هستند از توهم بیرون خواهند آمد. ثانیاً استبدادگری رژیم در انظار جهانیان روشن‌تر خواهد شد. ثالثاً زمینه مناسبی فراهم می‌شود تا اگر کارگران مستقلاً دست به کار شدند، دلیل قانع‌کننده‌ی قانونی در برابر رژیم داشته باشند. بی‌هوده نیست که رژیم برای جلوگیری از تشکل‌یابی کارگران، آنها را به مسایل حقوقی می‌کشاند تا به آنها بگوید که از نظر قانونی تشکل‌های کارگری موجودند و شما باید به آنها ببینید! اما وضعیت جهان و منطقه به‌گونه‌ای است که رژیم دست‌چندان بازی هم ندارد. طبعاً بعد از این فعالیت‌های مشخص اگر فعالین کارگری دست روی دست بگذارند و کاری در جهت تشکل‌یابی شان نکنند و مستقلاً به این کار نپردازند، آن‌گاه باید مورد انتقاد قرار گیرند و عوامل سازش‌کار در درون آنها باید شناسائی شوند.

پیش بردن مبارزات مشخص براساس آموزش کمونیسم علمی یعنی "حق داشتن، سود جستن و اندازه نگهداشتن" باعث می‌شود تا جنبش کارگری بتواند فعالیت‌اش را تداوم بخشیده و پاسیو نشود. آیا باید از عمل‌کرد درست کارگران نساجی کردستان در برخورد به رفقای کارگر اخراجی و دیگر خواسته‌هایشان انتقاد کرد چون صد در صد همگی خواسته‌ها تحقق نیافتند؟ آیا معیار ما در مبارزات مشخص و در مبارزه‌ی انجام گرفته راضی شویم؟

چپی که مدعی دفاع از طبقه‌ی کارگر است، موظف است با سیاست کنار گود نشستن و لنگش کن، که توسط برخی تشکل‌هایی که اسم بی‌مسمای "کارگری" بر روی خود گذاشته‌اند ارائه می‌شود، قاطعانه مرزبندی کند و برای پیوند با طبقه‌ی کارگر و جنبش‌های کارگری صمیمانه بکوشد و اگر چنین کند خواهد دید که در عمل مسائل به‌گونه‌ای دیگر مطرح می‌شوند و راه حل دیگری را می‌طلبند که با ایده‌آلیسم فرسنگها فاصله دارد.

به‌علاوه اگر کمونیستها خود متشکل نشوند و سازمان پیش‌رو و ستاد رهبری

هر اندازه که خط کمونیستی در درون جنبش کارگری نفوذ داشته‌باشد، به‌همان نسبت تشکل‌های کارگری انقلابی عمل خواهند کرد. لذا باید از شکل‌گذشت و به‌محتوا پرداخت و دید در شرایط مشخص ایران چه شکلی قابل تحقق است و باچه محتوایی. با این مقدمه به وضعیت مشخص ایران برمی‌گردیم:

در ایران نظام‌های استبدادی چه در شکل سلطنت زمینی "خدا" و چه در شکل سلطنت آسمانی "ولایت فقیه"، هیچ‌گاه حق مسلم کارگران را در متشکل شدن به رسمیت نشناخته‌اند. کارگران حق اعتصاب ندارند. اگر قرار است تشکلی کارگری درست شود، باید حتماً فرمایشی باشد و در خدمت صاحبان سرمایه. تشکل‌های چپ مدافع کارگران نیز به سهمناک‌ترین شکلی سرکوب شده و می‌شوند و یا از طریق نفوذ خطی یا فردی به انشعاب و داغان شدن کشانده می‌شوند. جنبش کارگری از داشتن ستاد سیاسی رهبری‌کننده‌ی پیش‌رو خود. حزب کمونیست واحد و سراسری - محروم است. در چنین شرایطی، تعدادی از فعالین کارگری در ایران، که ضرورتاً هم از نظر فکری یک‌دست نیستند، برای ایجاد تشکل مستقل کارگری - مستقل از دولت و کارفرمایان - تلاش می‌کنند. سازمان جهانی کار که در هم‌سوئی با سیاست امپریالیستی به منظور ایجاد تغییراتی در ایران به نفع نفوذ افسارگسیخته‌تر سرمایه‌های فراملی بر بازار کار ایران، زمانی تاحدی فشار بر دولت ایران وارد کردند تا در ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری دخالت نکند و همان‌طور که می‌دانیم پس از مدتی رفت و آمد به ایران، اینان تشکل‌های فرمایشی شوراهای اسلامی و خانه‌ی کارگر را به‌مثابه تشکل‌های کارگری به رسمیت شناختند، فعالین کارگری از این فرصت و شکاف به‌وجودآمده استفاده کرده و خواسته‌های خود را مطرح کردند و بالاخره طی نامه‌ای با امضای بیش از ۴ هزار کارگر به وزارت کار و سازمان جهانی کار، اجازه تشکیل تشکل مستقل خود را نمودند، هر چند که این تاکتیکی بود که می‌توانست در رابطه با این سازمان سازش‌کار جهانی و ماهیت ارتجاعی وزارت کار ایران توهم آفرین باشد، تاکتیکی بود در خدمت به‌سازمان‌یابی شان. شاید همین جا بی‌مورد نباشد ذکر کنیم که اگر برای جلوگیری از سنگسار یا اعدام مبارزین سیاسی، یا جلوگیری از محاکمه‌ی کارگران و فعالین دستگیر شده در اول ماه مه سال پیش در سقز، توسل اکثر سازمان‌های چپ به مراجع بین‌المللی که اساساً دست‌پخت سرمایه‌داری جهانی هستند، درست

را به‌زیر بکشند.

بنابراین، عدم دفاع قاطعانه از خواسته‌های به‌حق کارگران به بهانه‌ی رفرمیستی بودن آنها، کوتاه بینانه و فارغ از زمان و مکان می‌باشند و کوچک‌ترین انعکاس مثبتی هم در میان کارگران نخواهند یافت. طبقه‌ی کارگر به‌طور روزمره و هر ساعت و هر دقیقه با بورژوازی بر سر بهبود وضعیت معیشتی و سازمان‌یابی‌اش درگیر است و پشتیبانی از این مبارزه به‌حق است.

مشکل دیگر این است که آیا اتحادیه‌های کارگری بنابه تعریف سازش‌کار یا رفرمیست هستند یا عامل دیگری در کارشان اخلاص می‌کند؟ اگر به تاریخ مبارزات سندیکائی توجه کنیم در صد و اندی سال گذشته این تشکل‌ها اساساً تحت نفوذ احزاب سوسیال دموکرات، کمونیست و یا رویزیونیست بوده و به‌طور غیر اساسی نیز تحت تأثیر احزاب بورژوائی قرار داشته‌اند. غلتیدن احزاب سوسیال دموکرات به اپورتونیزم و رفرمیسم در رشد مبارزات کارگران وقفه‌ی بزرگی ایجاد نمود. "سازمان کارگری" سوند، "نیروی کارگری" فرانسه و غیره از آن‌جمله‌اند. "کنفدراسیون عمومی کارگران" فرانسه تا زمانی که حزب کمونیست فرانسه تا حدی که انقلابی عمل می‌کرد، رفرمیستی نبود و زمانی که این حزب به رویزیونیسم رفرمسم و پارلمانتاریسم گروید، این سازمان کارگری نیز تغییر ماهیت داد.

بدین ترتیب، سندیکا می‌تواند سرخ باشد یا رفرمیست و حتا زرد، نسبت به این که چه خط مشی طبقاتی بر آن حاکم است. لذا معیار سنجش یک سندیکا نه شکل آن بلکه محتوای برنامه‌ی آن است و عمل‌کردش در آن راستا. چپ‌های جدا از طبقه‌ی کارگر ایران چه بخواهند و چه نخواهند، احزاب مختلف موجود در جامعه در تشکل‌های کارگری نفوذ کرده و می‌کنند تا از آنها به سود خط طبقاتی خود بهره ببرند. بنابراین در طبل توخالی استقلال تشکل‌های کارگری از احزاب کوبیدن بی‌حاصل است. باید آنها نت ناجور خود را کنار بگذارند و بر طبل "پیش به سوی پیوند با کارگران و جنبش‌های کارگری" و "ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل از ارتجاع حاکم" بکوبند. شوراهای نیز تنها زمانی می‌توانند درست عمل کنند که تحت هدایت خط درست قرار گیرند و نمونه‌ی عمل‌کرد شوراهای کارگران در روسیه قبل و به هنگام انقلاب اکتبر در برابرمان هست و از تغییر خط آنها از رفرمیستی و سازش‌کارانه به انقلابی سخن زیاد رفته‌است!

عکسهایی از تظاهرات کارگران به مناسبت گرامیداشت اول ماه مه ۱۳۸۳ در تهران



کمونیهتها... بقیه از صفحه سیزدهم

کننده‌ی واحدی به‌وجود نیاورند و برعکس در تفرقه و پراکنده‌گی نظری و سازمانی پافشاری کنند، چه‌گونه به‌خود اجازه می‌دهند به کارگرانی که در عمل و در وسط‌گود مبارزه‌اند، رهنمود چنین یا چنان کنید را بدهند، مگر این که خودشان نیز به‌وسط‌گود مبارزه بپردازند!

آنچه که امروز برای جنبش کارگری ایران از فوریت درجه‌ی اولی برخوردار است، ایجاد تشکل سراسری واحد و مستقل از کارفرما و دولت است. در این راه نیروهای چپ باید از طریق شرکت فعالانه در مبارزه‌ی کارگران، به‌آنها کمک کنند تا این مبارزه را به پیروزی برسانند و در عین حال آنها را برای نبرد سیاسی آینده بسیج نمایند. جدانمودن جنبش کارگری از پیش‌روانش، کار ضدانقلاب است. زیرا جنبش کارگری مشتمل است بر پیش‌روان، میانه‌روان و عقب‌مانده‌ها که باید جمله‌گی در صف واحدی به‌نبرد بپردازند. اما این تنها وظیفه‌ی پیش‌روان است که با متحد شدن خود بتوانند در وهله‌ی اول میانه‌روان را به‌سوی اتحاد باخود جلب کنند و نهایتاً هر دو به جلب عقب‌مانده‌ها اقدام کنند. پاسخ صریح دادن به این واقعیت، یعنی حرکت در به‌پیش راندن جنبش کارگری برای کسب قدرت و به‌دست آوردن حق تعیین سرنوشت خودشان!

"به من نگو چه می‌گویی، به من بگو چه می‌کنی" - لنین - آمپریو کریتسیسم

۱۹ آوریل ۲۰۰۵ - ابراهیم

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضا‌های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می‌باشد.

ایده‌های صحیح انسان از کجا سرچشمه می‌گیرند؟

نطفه‌های بی‌پایان و مقالات عریض و طویل آنها از کجا سرچشمه می‌گیرند، آنها در شگفت شده و پاسخی بدان نمی‌یابند. برای آنها امکان تبدیل ماده به شعور و شعور به ماده نیز غیر قابل درک است، هر چند چنین جهشی در زندگی روزمره کرارا به چشم می‌خورد. از این رو ما باید رفقایمان را با تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیکی آشنا سازیم تا بتوانند درست فکر کنند، قادر به تحقیق و مطالعه گردند، تجربیات خود را جمع‌بندی نمایند، بردشواریه‌ها فائق‌آیند، کمتر مرتکب اشتباه شوند و کار خود را به نحو احسن انجام دهند، همه نیروی خود را در مبارزه به‌کار برند،

ایده‌های صحیح انسان از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ آیا از آسمان نازل می‌شوند؟ نه. آیا آنها خصیصه ذاتی مغز انسان هستند؟ باز هم نه. ایده‌های صحیح انسان فقط از پراتیک اجتماعی سرچشمه می‌گیرند، یعنی از این سنووع پراتیک اجتماعی: مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی. موجودیت اجتماعی انسان تعیین کننده فکر اوست. ایده‌های صحیحی که مختص طبقه پیشرواند، به‌محض اینکه توده‌ها آنها را فراگیرند، به‌نیروی مادی جهت تغییر دادن جامعه و جهان بدل خواهندگشت. انسانها طی پراتیک اجتماعی خود در مبارزات گوناگون شرکت می‌جویند و تجربیات فراوانی - از کامیابیها

و شکستها - بدست می‌آورند. پدیده‌های بی‌شمار دنیای خارجی عینی به‌وسیله اعضای حواس پنج‌گانه - چشم، گوش، بینی، زبان و سطح بدن - در مغز انسان انعکاس می‌یابند که در آغاز فقط شناخت حسی بدست می‌دهند. با تجمع داده‌های کافی ادراک حسی، جهشی پدید می‌گردد و شناخت حسی به شناخت تعقلی یعنی به‌ایده بدل می‌شود. این یک پروسه شناخت است. این نخستین مرحله از مجموعه پروسه شناخت، یعنی مرحله گذار از ماده عینی به شعور ذهنی، از هستی به‌ایده است. در این مرحله اینکه آیا شعور یا ایده (منجمله تئوریها، سیاستها، نقشه‌ها و تدابیر) قوانین جهان خارجی عینی را بدرستی بازتاب می‌کنند یا نه، هنوز ثابت نمی‌شود و صحت شعور یا ایده نیز هنوز نمی‌تواند معین شود؛ سپس دومین مرحله روند شناخت می‌آید، یعنی مرحله بازگشت از شعور به ماده، از ایده به هستی - در اینجا انسانها شناخت بدست‌آمده از مرحله اول را در پراتیک اجتماعی به‌کار می‌بندند تا ببینند که آیا تئوریها، سیاستها، نقشه‌ها و تدابیر به‌کامیابیهای پیش‌بینی شده می‌انجامد یا نه. به‌طور کلی، هر آنچه که به‌کامیابیهای پیش‌بینی‌شده منجر شود، درست است و هر آنچه که به شکست بیانجامد، اشتباه است؛ این امر به‌خصوص در مورد مبارزه بشر با طبیعت صادق است. در مبارزه اجتماعی، گاهی اتفاق می‌افتد که نیروهائی که نماینده طبقه پیشرواند، با شکست رو به‌رو می‌شوند، ولی این به‌علت آن نیست که گویا ایده‌های آنان نادرست بوده‌است، بلکه به‌این جهت است که در تناسب قوایی که بایکدیگر سرگرم مبارزه‌اند، نیروهای پیشرو هنوز به‌قدرت نیروهای ارتجاعی نرسیده‌اند و از این روست که موقتا با شکست مواجه می‌شوند؛ ولی سرانجام روزی فرا می‌رسد که نیروهای پیشرو پیروز می‌گردند. شناخت انسان در اثر آمیزش در پراتیک، جهش دیگری می‌یابد. این جهش به‌مراتب از جهش اول پر اهمیت‌تر است. زیرا تنها این جهش دوم است که می‌تواند درستی یا نادرستی جهش اول شناخت را ثابت نماید، یعنی ثابت کند که آیا ایده‌ها، تئوریها، سیاستها، نقشه‌ها و تدابیری که در روند انعکاس جهان خارجی عینی به‌دست‌آمده‌اند، صحیح‌اند یا نه؛ راه‌دیگری برای آزمودن حقیقت موجود نیست. و در مورد شناخت پرولتاریا از جهان، وی هدف دیگری به‌جز تغییر دادن آن ندارد. یک شناخت صحیح اغلب با طی کردن یک روند تکرار مکرر حرکت از ماده به‌شعور و سپس از شعور به‌ماده، یعنی حرکت از پراتیک به شناخت و سپس از شناخت به پراتیک می‌تواند به‌دست‌آید. این‌است تئوری شناخت مارکسیستی، این‌است تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیکی. در میان رفقای ما بسیاری هستند که هنوز این اصل تئوری شناخت را درک نمی‌کنند. اگر از آنان سؤال شود که ایده‌ها، نظرات، سیاستها و متدها، نقشه‌ها و استنتاجات و

کشور سوسیالیستی بزرگ و نیرومندی بناکنند و برای انجام وظیفه بزرگ و حتمی‌انترناسیونالیستی ما به توده‌های وسیع مردم ستم‌دیده و استثمار زده سراسر جهان کمک نمایند.

* - اثر حاضر بخشی از "قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره مسایل کار روستائی در حال حاضر" (لایحه) می‌باشد. این لایحه تحت نظارت رفیق مائوتسه‌دون تدوین شده و این قسمت توسط شخص رفیق مائو نگاشته شده‌است.

بحثی پیرامون مسائل کارگری!

در حالی که بورژوازی ایران در داخل و خارج از کشور به صف بندی و یارگیری تازه‌ای دست زده و برنامه‌های سیاسی رنگارنگی را از جیب بغل خویش درآورده، و زمینه همکاری و سازشی بزرگ را از انواع و اقسام گرایش‌های نظری و حزبی فراهم می‌آورد، کمونیست‌ها، چپ‌ها و دمکرات‌های ایرانی همچنان اسیر فرقه‌کرائی و انحلال‌طلبی هستند.

یکی از موارد اختلاف نظر بین کمونیست‌ها نحوه سازماندهی و تشکل طبقه کارگر ایران است، طبقه‌ای که بی شک در تمامی تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران اگر آغازگر این جنبش‌ها نبوده، اما از پیش‌تازانش بوده و موتور محرک انقلابی آن بشمار می‌آید. تنها تجربه قیام بهمن ۵۷ سندی زنده بر نقش تعیین‌کننده کارگران ایران است. بدون اعتصاب سراسری کارگران کشورمان و کارگران صنعت نفت، سرنگونی سلطنت پهلوی میسر نمی‌بود.

علیرغم تلاش و مبارزه‌ی کارگران، این طبقه و حامیانش از اولین قربانیان سرکوب‌های حاکمان نوکیسه بوده‌اند. یکی از دلایل اصلی این آسیب‌پذیری شدید بی‌شک عدم وجود یک تشکل سیاسی- طبقه‌ای کارگری و نفوذ گرایش‌های رفرمیستی از آن جمله احزاب و سازمان‌های چپ ایرانی بوده‌است. تاریخ مبارزات جنبش کارگری ایران تاریخ شکست‌ها، سرکوب و سازش آن نیز می‌باشد. این ناکامی‌ها به نوبه خود باعث رشد گرایش‌های چپی در جنبش کارگری ما گردیده که دیدگاه‌های خود را بر جنبش خودبخودی ولی غیر صنفی کارگران استوار کرده و دوران مبارزات تریدونیونی را سپری شده ارزیابی می‌کند.

بحث نقش کارگران پیشرو، اتحادیه‌های کارگری، شوراهای کمیته‌های اعتصاب و حزب، بر اختلافات نظری و عملی مابین گرایش‌های کمونیستی و کارگری افزوده تا آنجا که برای برخی از صاحب نظران جنبش

پرولتری حمایت از مبارزات سندیکائی و صرفاً صنفی کارگران بی‌نتیجه و مانع تکامل سطح مبارزاتی به مرحله بالاتر یعنی مبارزات سیاسی- طبقه‌ای است. مدافعان مبارزات اتحادیه‌ای مخالفان خویش را متهم به بی‌توجهی به مبارزات روزمره کارگران کرده و معتقدند آنان با این عملکرد موجب ایجاد فاصله مابین توده کارگران و فعالان کارگری گشته و زمینه جدائی آنان را فراهم می‌آورند. نتیجه در هر دو حالت یکی است و سر کارگران بی کلاه می‌ماند.

قصد این سطور اشاراتی به فرم‌های مختلف تشکلات کارگری به مثابه ابزار طبقه‌ای کارگران بر علیه سرمایه‌داری و به نقش آگاهی پرولتری در ایجاد این تشکلات است.

- تشکیلات صنفی

اتحادیه‌ها یا تشکلهای صنفی کارگران، تشکیلاتی غیرسوسیالیستی ولی ضد سرمایه‌داری و با اهداف رفرمیستی

سیمای جهان معاصر در آستانه ی اول ماه مه

سیمای جهان معاصر در آستانه اول ماه مه - روز جهانی نبرد طبقه‌ای کارگران - بیش از پیش خود را در چهره دو قطب متخاصم مشخص می‌نماید. قطبی که در آن دول امپریالیستی، انحصارات فراملی، ماشین‌های جنگی در ابعاد بزرگ و کوچک، تروریسم دولتی و غیر دولتی، جیره خواران منطقه‌ای قدرت‌های امپریالیستی، جریانات سیاه مذهبی و ... ، صف کشیده‌اند. ناشی از عمل کرد این قطب، جنگ، بی‌کاری، فقر، آواره‌گی، بیماری، نابودی محیط زیست و ... آن چهره‌ای از جهان معاصر را به نمایش می‌گذارد که به درستی به مثابه

بربریت سرمایه داری خوانده شده و جهان را به پرتگاه نابودی می‌کشاند. در قطب دیگر اما، کارگران و زحمت‌کشان، مزد و حقوق بگیران، بی‌کاران، چهره‌های سیاه شده در اردوگاه‌های پناهندگی، کودکانی که به علت عدم دست‌یابی به آب آشامیدنی تلف می‌شوند، صدها هزار انسانی که در عراق، افغانستان، سومالی، سودان، بالکان و ... در جنگ‌های برافروخته شده توسط امپریالیست‌ها و ارتجاع بومی به خاک و خون می‌غلطند، میلیون‌ها انسان آفریقایی و آسیایی که طعمه بیماری ایدز گردیده‌اند، و این سیاهه را که هم‌چنان می‌توان ادامه داد،

صف کشیده‌اند.

و اما در هر دو قطب، مؤتلفه‌هایی موجودند که برجستگی خاصی یافته‌اند. به برخی از این خطوط عمومی اشاره می‌کنیم:

۱- بربریت سرمایه داری یا قطب

اقلیت

الف- نظامیگری: علارغم گذشت نزدیک به دو دهه از پایان " جنگ سرد" و سقوط بلوک امپریالیستی شرق، رقابت تسلیحاتی، همچنان با سرعت سرسام‌آوری به پیش می‌رود. امپریالیسم آمریکا به مثابه سرکرده امپریالیسم جهانی بودجه نظامی خود را که

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرسهای پستی حزب :

آدرس پست الکترونیکی :

Ranjbaran@hotmail.com

Ranjbar
Box 1047
162 12 Vällingby
SWEDEN

Ranjbar
P.O.Box 39269
Washington, D.C. 20016
U.S.A

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org